

کار و ارزش

کار و ارزش

(اشاره ای به آرای: ابن خلدون، آدام اسمیت و کارل مارکس)

برگرفته از: ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی شماره مسلسل ۲۰۰-۱۹۹

نویسنده: پروفسور شاپور رواسانی

جامعه شناسان اروپایی قرار گرفت و به کمک آن با بسیاری از مفاهیم جامعه شناسی آشنا شدند. ابن خلدون چهار سده و نیم پیش از اگوست کنت فرانسوی جامعه شناسی را به صورت یک علم پایه گذاری کرده است.

با توجه به آنچه ابن خلدون در مقدمه درباره نیروی کار انسانی و نقش آن در ایجاد ارزش بیان کرده است می توان دریافت که این جامعه شناس بزرگ شرق نزدیک به چهارصد سال پیش از آدام اسمیت و نزدیک به پانصد سال پیش از کارل مارکس به بنیادی بودن نیروی انسان در ایجاد ارزش ها پی برده بوده است.

ابن خلدون در مقدمه می نویسد: خدای تعالی فرماید: پس روزی را نزد خدا بجویید و کوشش برای آن وابسته به الهام و رهبری و قدرتی است که خدا به انسان ارزانی می دارد، و همه موجبات آن از جانب خداست و ناچار باید در هر گونه محصول و ثروتی نیروی کار انسانی مصرف شود. زیرا اگر مانند صنایع بنفسه کاری باشد پیداست که کار انسانی در ایجاد آن ضرورت دارد و اگر از حیوان یا گیاه یا معدن به دست آید باز هم ناچار باید به نیروی کار انسانی حاصل گردد، چنانچه می بینیم، و گرنه به هیچ رو چیزی بدست نخواهد آمد و سودی از آن

مالکیت و چه در رابطه با حاکمیت، بخش بزرگی از ارزش های تولید شده در جامعه خود یا دیگر جوامع را تصاحب و تصرف کنند، در صف انکار کنندگان قرار داشته و دارند. اینان کوشیده اند و می کوشند به هر وسیله و با دست زدن به هر تبلیغ و ادعایی، برای ایجاد ارزش ها در جامعه اساس و خاستگاه دیگری جز کار معرفی نمایند تا بتوانند بر بخش بزرگی از حاصل کار دیگران دست اندازند. در پاره ای از موارد، به این تبلیغ هاو ادعاها نام علم و نظریه و ایدئولوژی هم داده می شود.

پرداختن به این حقیقت که کار انسان اساس و پایه ارزش هاست، پیشینه تاریخی دارد و متفکران بزرگی در جوامع گوناگون و تحت شرایط شیوه های تولید متفاوت، این حقیقت را در آثار خود یادآور شده اند.

از جمله این متفکران بزرگ می توان از عبدالرحمن بن خلدون یاد کرد.

مقدمه، معروفترین اثر ابن خلدون (م ۱۴۰۶-۱۳۳۲) جامعه شناس بزرگ شرق، در سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ میلادی نوشته شده و انتشار یافته است.

مقدمه ابن خلدون از اواخر سده هفدهم و اوایل سده نوزدهم میلادی مورد توجه و استفاده

آنچه در همه تمدن ها و شیوه های تولید اعم از شیوه تولید آسیایی، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم ایجاد ارزش کرده و می کند نیروی کار انسانی است.

کار آگاهانه و با هدف بدنی و فکری، به صورت ایجاد تغییر در طبیعت یا بهره گیری از طبیعت به منظور به دست آوردن یا ساختن چیزهایی برای رفع نیازهای انسانی شالوده و خاستگاه ارزش هاست. این، ساده ترین و قابل فهم ترین نکته اجتماعی در تاریخ جوامع بشری از هنگام پیدایش بوده است؛ اما با بررسی برخوردهای اجتماعی در طول تاریخ، از دوران باستان تا کنون، می توان نشان داد که افراد، گروه ها، اقشار و طبقات خاصی در همه جوامع بشری این حقیقت را انکار کرده اند و می کنند و در مقابل افراد، گروه ها، اقشار و طبقاتی دیگر به دفاع از این حقیقت ساده و قابل درک پرداخته اند و می پردازند.

با بررسی کوتاهی می توان دید که افراد، گروه ها، اقشار و طبقاتی که توانسته اند و می توانند با زور و فریب و افسون یا با بهره برداری از روابط خاص اجتماعی و پایگاهی که در سازمان دولت و جامعه چه در رابطه با

قیمت حقیقی در هر چیز، یعنی هزینه حقیقی که برای بدست آوردن یک چیز شخص پرداخت می کند، عبارتست از رنج و زحمت به دست آوردن آن. ارزش حقیقی هر چیز برای شخصی که آن را به دست آورده، و میل دارد آن را بفروشد یا در برابر کالای دیگر مبادله کند، عبارت است از رنج و زحمتی که خود نمی کشد، و می تواند به دیگر مردم تحمیل کند. آنچه با پول یا کالا خریداری می شود با کاری خریداری شده است که می توانستیم با رنج و زحمت بدن خود آن را فراهم کنیم. در واقع آن پول و کالاها ما را از این رنج و کوشش بی نیاز کرده است. پول و کالاها مزبور دارای ارزش مقدار معینی کار است که ما در برابر آنچه که فرض می کنیم دارای مقدار ارزش مساوی است مبادله می کنیم. کار قیمت نخستین بود یعنی قدرت خرید ابتدایی که در ازای همه چیز پرداخت می شد.

آنچه تمام ثروت دنیا را در ابتدای امر خریداری کرد، طلا و نقره نبود بلکه کار بود، و ارزش آن برای کسانی که مالک آن هستند، درست برابر است با مقدار کاری که آنان را قادر به خرید می کند یا موجب سلطه و قیادت بر آنان می گردد.

... اما با اینکه مقیاس حقیقی ارزش معاوضه ای همه کالاهاست، ولی ارزش کالاها را معمولاً با آن تخمین نمی زنند. اغلب تعیین نسبت بین دو مقدار کار مختلف دشوار است. زمانی که صرف دو نوع کار مختلف شده است همیشه به تنهایی این نسبت را تعیین نمی کند. باید درجات مختلف سختی کار، و مهارتی که به کار رفته است نیز محاسبه شود.

... از این رو، با این که مقدار کار هیچ گاه تغییر نمی کند، مع هذا تنها استاندارد حقیقی و نهایی است که با آن ارزش سایر کارها در همه وقت و همه جا تخمین زده و مقایسه می شود. قیمت حقیقی کالاها کار است، پول فقط قیمت اسمی آنهاست...^(۲)

چنانچه که یادآوری شد، کتاب ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ یعنی نزدیک به ۲۲۸ سال پیش

شهرت جهانی یافته و هنوز برای بسیاری از اقتصاددانان در بیشتر کشورها، از جمله ایران، کتاب مرجع و راهنماست.

✓ با توجه به آنچه ابن خلدون در مقدمه درباره نیروی کار انسانی و نقش آن در ایجاد ارزش بیان کرده است می توان دریافت که این جامعه شناس بزرگ شرق نزدیک به چهارصد سال پیش از آدم اسمیت و نزدیک به پانصد سال پیش از کارل مارکس به بنیادی بودن نیروی انسان در ایجاد ارزش ها پی برده بودهاست.

آدم اسمیت زیر عنوان «راجع به قیمت اسمی و حقیقی کالاها، یا بهای آنها بر حسب پول و بر حسب کار» می نویسد:

... ارزش هر کالا برای شخصی که مالک است و قصد ندارد که آن را استعمال کرده یا مصرف کند، بلکه می خواهد آن را با سایر کالاها مبادله کند، برابر است با مقدار کاری که می تواند در اختیار داشته باشد یا مقدار کاری که برای وی قدرت خرید ایجاد می کند.

✓ بی توجهی به نظریات ابن خلدون و آدم اسمیت درباره نقش و اهمیت بنیادی کار انسانی در ایجاد ارزش، یا نا آگاهی از آنها، موجب شده است که بسیاری از فرهیختگان جامعه ما این نکته را فقط به کارل مارکس نسبت دهند و گروهی دیگر که برای حفظ منافع طبقاتی شان، به هرکار و تبلیغی دست می زنند، از این انتساب برای حمله به جانبداران طبقات کارگر و زحمتکش جامعه ما بهره برداری کنند.

از این رو، کار واحد حقیقی ارزش معاوضه ای کلیه کالاهاست.

حاصل نخواهد شد... و چون همه این مقدمات ثابت شد باید دانست که آنچه انسان از آن سود برمی گیرد و از میان انواع ثروت ها آن را کسب می کند اگر از جمله صنایع باشد پس مایه سودی که از آن به دست می آید ارزش کار نیست که در آن انجام گرفته است و قصد انسان را از به دست آوردن و اندوختن همان ارزش کار است زیرا در اینجا بجز کار چیز دیگری نیست و از آن مقصود ذاتی برای اندوختن نمی باشد. گاهی از صنایعی است که چیزهای دیگری هم در آنهاست مانند نجاری و پارچه بافی که با آنها چوب و رشتن هم می باشد ولی در آن دو کار افزون تر است و بنابراین ارزش آن یعنی کار بیشتر است.

و اگر ثروت و وسیله معاش بجز صنایع باشد آن وقت نیز ناچار باید در قیمت آن فایده و مایه کسب را در نظر گرفت و ارزش کاری را که به سبب آن به دست آمده است در آن داخل کرد زیرا اگر کار نمی بود و فایده و مایه کسب آن به دست نمی آمدو گاهی در بسیاری از موارد ملاحظه کار آشکار است آن وقت برای آن بهره ای از ارزش خواه کوچک یا بزرگ قرار می دهند و گاهی هم جنبه کار نهفته و ناپیداست چنان که در اسعار مواد غذایی معمول در میان مردم ارزش کار نهان است، چه اعتبار کارها و مخارج مربوط به آنها در اسعار حبوب و غلات ملحوظ می باشد، چنان که یاد کردیم، ولی این اعتبار در نواحی و کشورهایی که امر کشاورزی و مخارج آن اندک است پوشیده و نهان می باشد و بجز گروه قلیلی از کشاورزان آنرا احساس نمی کنند.

بنابراین آشکار شد که کلیه یا بیشتر سودها و به دست آمده ها عبارت از ارزش کارهای انسانی است.^(۱)

اثر معروف آدم اسمیت، (م ۱۷۹۰-۱۷۲۳) متولد اسکاتلند، با نام ثروت ملل در سال ۱۷۷۶ (سالی که اعلامیه استقلال آمریکا انتشار یافت) منتشر شد.

آدم اسمیت از بزرگان علم اقتصاد سرمایه داری به شمار می رود؛ کتاب ثروت ملل وی

و در همان سالی که اعلامیه استقلال آمریکا انتشار یافته منتشر شده است. یادآوری زمان انتشار کتاب ثروت ملل از این جهت لازم به نظر می رسد که هنوز در جامعه ما پاره ای از بزرگان علم اقتصاد در بررسی اقتصاد ایران و جهان قلم را و اندیشه را فراتر از کارها و نظریات آدم اسمیت نمی گذارند و توجه نمی کنند که ساختار اقتصادی جهان در دوست سال گذشته دستخوش تغییرات و تحولات بنیادین شده و امروز مسایل و مشکلاتی مطرح است که در زمان نوشته شدن ثروت ملل در صحنه اقتصاد جهان وجود نداشته است.

امروزه موجبات «ثروت ملل» را بی توجه به علل فقر ملت ها، با در نظر گرفتن وجود و حضور امپریالیسم سرمایداری، شرکت های چند ملیتی، انحصارها، سیاست های اقتصادی و نظامی دولت های سرمایه داری استعمارگر و بی توجه به طبقه وابسته به استعمار و ترکیب طبقاتی دولت چه در کشورهای سرمایه داری صنعتی و چه در مستعمرات نمی توان توضیح داد. شوربختانه هنوز در جامعه ما پاره ای از بزرگان علم اقتصاد که خود را پیرو وفادار آدم اسمیت معرفی می کنند، شیوه تولید در کشور ما را به شیوه تولید سرمایه داری کلاسیک اروپا عوضی می گیرند و می کوشند شیوه تولید و نظام سرمایه داری را زیر عنوان «بازار آزاد» پنهان کنند.

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) متولد تریر از توابع پروس غربی (آلمان) در اثر معروف و دوران سازش، سرمایه، که به سال ۱۸۶۷ منتشر شد، می نویسد:

هر گاه ارزش مصرف کالاها کنار گذاشته شود فقط برای آنها یک خاصیت باقی می ماند و آن این است که همه محصول کار هستند... با زایل شدن صفت مفید محصول کار، خاصیت مفید کارهایی که این محصول مصرف آن است زایل می گردد و بنابراین اشکال مختلفه مشخص این کارها نیز ناپدید می گردد و دیگر از هم تمیز داده نمی شوند. مجموع آنها به کار همانند انسانی، به کار مجرد بشری تبدیل

می گردد. اکنون این کنجاله محصولات را مورد توجه قرار دهیم. از محصولات کار چیز دیگری جز این واقعیت شیخ مانند، جز این کار ساده منعقد شده و بی تمایز بشری یعنی صرف نیروی کار انسانی، بدون توجه به شکل مصرف آن، باقی نمانده است.

تنها چیزی که می توان گفت این است که مقداری کار انسانی در آن صرف شده بدون اینکه بتوان نحوه این صرف کار را تعیین نمود.

✓ در همه جوامع و تمدن ها و نظام های اجتماعی و اقتصادی و در همه شیوه های تولید کسانی که کار می کنند و ارزش تولید می کنند، اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام های اجتماعی و شیوه های تولیدی می توان از مردم سالاری، آزادی، دموکراسی، و حکومت کارگران و زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در همه شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق همه زمینه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می گیرد و نمی توان آنرا به یک زمینه محدود و به این ترتیب آنرا نقض و نفی کرد.

این اشیا تنها معرف این هستند که در تولیدشان نیروی کار انسانی صرف شده و مقداری از کار بشر در آنها انباشته شده است. اشیا مزبور از جهت اینکه تبلور این ماده مشترک اجتماعی هستند ارزش به شمار می آیند یا کالا ارزشمند...

یک ارزش مصرف یا به عبارت دیگر مال بنابر آنچه گذشت فقط از این جهت دارای ارزش است که مقداری از کار مجرد انسانی در آن تجسم یافته یا مادیت پیدا کرده است. چگونه باید مقدار ارزش کالا را سنجید؟ بوسیله

مقدار کار یعنی همان «جوهر ارزش زایی» که در آن جای گرفته است.

... ولی کاری که جوهر ارزش را تشکیل می دهد عبارت از کار مساوی انسان، صرف نیروی کار همانند بشری است. کلیه نیروی کار اجتماع که در ارزش مجموع کالاها نموده می شود با وجود اینکه مرکب از نیروهای انفرادی بیشتری است، در اینجا بعنوان نیروی واحد، و همانند کار انسانی به حساب می آید.^(۳) پذیرش این حقیقت که نیروی کار انسانی

خاستگاه و پایگاه ارزش است، اساس نظریه اقتصادی و اجتماعی مارکسیستی است... کشف علمی بعدی، مبنی بر اینکه محصولات کار از لحاظ ارزشمندی جز بیان های عینی کار بشری که برای تولید آن ها صرف شده چیز دیگری نیستند، دورانی را در تاریخ تکامل انسانیت می گشاید...^(۴)

بی توجهی به نظریات ابن خلدون و آدم اسمیت درباره نقش و اهمیت بنیادی کار انسانی در ایجاد ارزش، یا نا آگاهی از آنها، موجب شده است که بسیاری از فرهیختگان جامعه ما این نکته را فقط به کارل مارکس نسبت دهند و گروهی دیگر که برای حفظ منافع طبقاتی شان، به هر کار و تبلیغی دست می زنند، از این انتساب برای حمله به جانبداران طبقات کارگر و زحمتکش جامعه ما بهره برداری کنند. درست است به هیچ وجه نمی توان چگونگی برخورد و بررسی های این سه متفکر بزرگ (ابن خلدون، آدم اسمیت و کارل مارکس) را در یک سطح قرارداد، اما به همین سان نیز نمی توان انکار کرد که این سه از یک نقطه مشترک بررسی های خود را آغاز کرده اند و با توجه به موضوع مورد بررسی که ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه ای معین در دوره ای معین، بوده، به نتایج متفاوت رسیده اند و البته در این نتیجه گیری آگاهی و وابستگی طبقاتی شان نیز دخالت داشته است. حاصل سخن اینکه درک و پذیرش این حقیقت اجتماعی و تاریخی را که نیروی کار انسانی پدیدآورنده همه ارزش های تولید شده در جوامع انسانی است، نمی توان

فرهنگی و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق همه زمینه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می گیرد و نمی توان آنرا به یک زمینه محدود و به این ترتیب آنرا نقض و نفی کرد.

در همه جوامع و تمدن ها و نظام های اجتماعی و اقتصادی و در همه شیوه های تولید کسانی که کار می کنند و ارزش تولید می کنند، اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام اجتماعی و شیوه های تولیدی می توان از مردم سالاری، آزادی، دموکراسی، و حکومت کارگران زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در همه شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه حاکمیت و مالکیت خود را اعمال کند. این حق همه زمینه های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می گیرد و نمی توان آنرا به یک زمینه محدود و به این ترتیب آنرا نقض و نفی کرد.

اقتباس

۱. عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه، جلد دوم، ترجمه محمد پروین گنابادی، مجموعه ایران شناسی شماره ۱۷، تهران ۱۳۵۹، صص ۷۵۶-۷۵۵
۲. آدام اسمیت، ثروت ملل، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم زاده، انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۷، صص ۲۸-۳۱
۳. کارل مارکس، سرمایه (کاپیتال)، جلد اول، ترجمه ایچ اسکندری، از نشریات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۲، بی محل، صص ۸۰-۷۹
۴. همان، ص ۱۰۵



تنها به یک تن نسبت داد و آنرا حاصل بررسی شیوه تولید معینی دانست.

نکته دیگر اینکه چگونگی تصاحب و تصرف ارزش های تولید شده در یک جامعه از طرف یک اقلیت، در همه شیوه های تولید و نظام های اجتماعی یکسان نیست و مکانیسم غارت در شیوه های تولید متفاوت، متفاوت است: از این رو چگونگی مبارزه با این غارتگری از جانب کسانی که کار می کنند و با نیروی کارشان ارزش ها تولید می شود، در چارچوب شیوه های تولید و نظام های اجتماعی متفاوت نیز نمی توان یکسان باشد و در هر شیوه تولید و نظام اجتماعی باید با توجه به ویژگی های شیوه تولید و ساختار فرهنگی و سیاسی همان جامعه تنظیم گردد.

نتیجه دیگر این بررسی کوتاه اینکه، چون کار منشا تولید همه ارزش ها در جامعه است، کسانی که کار می کنند و زحمت می کشند حق مالکیت و حاکمیت بر ارزش های تولید شده را دارند و هیچ فرد یا گروه، قشر یا طبقه ای حق ندارد به هر اسم و رسم این حق حاکمیت و مالکیت را که ناشی از حق حیات انسان هاست نقض کند. روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه ای که در آن یک اقلیت بتواند با بهره برداری از موقعیت خود در سازمان های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی جامعه، حاصل کار کارگران یدی و فکری را که ارزش تولید می کنند غصب کند، بدزدد یا به بهانه های گوناگون تصاحب کند و موجبات فقر و بدبختی و محرومیت آنان را فراهم کند، ظالمانه است؛ زیرا این روابط ناقص و نافی حق حیات است و مالکیت این اقلیت هم مشروعیت ندارد.

در همه جوامع و تمدن ها و نظام های اجتماعی و اقتصادی و در همه شیوه های تولید کسانی که کار می کنند و ارزش تولید می کنند، اکثریت دارند؛ بنابراین در آن دسته از نظام های اجتماعی و شیوه های تولیدی می توان از مردم سالاری، آزادی، دموکراسی، و حکومت کارگران و زحمتکشان و مستضعفان سخن به میان آورد که این اکثریت بتواند در همه شئون سیاسی،